

بررسی مضامین در آواها و ترانه‌های مشاغل زنانه

علی‌آنی زاده^۱

چکیده

ترانه‌های کار بخشی از ترانه‌های عامیانه به شمار می‌روند که در پیوند با کار و تولید قرار دارند و به لحاظ شعر، موسیقی و وزن درخور توجه و بررسی‌اند. آواهای کار از متغیرهایی چون اقلیم، زبان، نحوه زیست و فرهنگ اقوام تأثیر می‌پذیرد و به همین دلیل از مضامین متنوع و گسترده‌ای برخوردار است.

دوبیتی‌های عاشقانه، توسل و یاری خواستن از ائمه اطهار^۱ به منظور کاستن از بار سنگین کار، برکت‌خواهی، توصیف مراحل و ابزار کار، اشاره به آیین‌های موجود در کار، گلایه از سختی کار، تمجید و ستایش کارورزان و وصف زیبایی‌ها و طعم دلچسب چشیدن دسترنج کار، از مهم‌ترین مضامینی است که در این مقاله بررسی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: آواهای کار، آواهای کار زنانه، آواهای قالبیابی، آواهای

جاجیم‌بافی، آواهای نخ‌ریسی، آواهای گیوه‌بافی، آواهای چیت‌بافی

مقدمه

ترانه‌های کار بخشی از ترانه‌های عامیانه‌اند که در پیوند با کار فیزیکی و کار زاینده و مولد قرار دارند. (فرهادی، 1399: 113) به عبارت دیگر، منظور از آواهای کار، اشعار، جملات و صداهای آهنگینی هستند که به هنگام کار خوانده می‌شوند. این اشعار که با اهداف خاصی چون تشویق به انجام کار بیشتر، توصیف نوع کار، ایجاد محیطی فرح‌بخش در کار، تشویق خریدار به خرید محصول و توصیف آلام و دردهای کارورزان خوانده می‌شوند، بخشی از ادبیات عامه محسوب می‌شوند و در مناطق مختلف ایران روایت‌های گوناگونی از آنها وجود دارد که با وجود تأثیرپذیری از جغرافیا و فرهنگ اقوام مختلف، گاه از مضامین نسبتاً یکسانی برخوردارند. البته باید بین بازتاب کار در شعر عامیانه که مسئله عام‌تری است و ترانه‌های کار که در حین انجام کار خوانده می‌شوند، تفاوت قائل شد. ممکن است در ترانه‌ای از شغل یا مشاغلی نام برده شود یا حرفه‌ای مورد خطاب قرار گیرد، اما ترانه کار نباشد. پس برای بازشناسی دقیق ترانه کار از ترانه‌هایی که توصیف مشاغل‌اند، باید به این سه ویژگی توجه داشت: 1. بخشی از ترانه‌های کار به معنای عام باشد 2. در حین کار مولد اقتصادی و اغلب گروهی خوانده شوند و 3. مضمون آن با کار فیزیکی در حال انجام، مناسبت داشته باشد و چنان با آن کار به شکل سنتی همراه باشد که هر کدام دیگری را به نوعی تداعی کند. (همان: 120)

ترانه کار، مفهومی پرمعنا در حوزه فولکلور محسوب می‌شود. این ترکیب واژگانی، فارغ از مصداق‌های پرشور خود، واجد مناظره و جدلی معنایی است؛ از یک سو، به عینی‌ترین و به ظاهر سخت‌ترین و خشک‌ترین نمود بیرونی رفتار انسان، یعنی کار اشاره دارد و از دیگر سو، زیباترین و لطیف‌ترین وجه عاطفی انسان را با واژه ترانه در ذهن آدمی جلوه‌گر می‌سازد و به واسطه این ترکیب، مفهومی سرتاسر فرهنگی را - که معیشت به عنوان محور مرکزی

بررسی مضامین در آواها و ترانه‌های مشاغل زنانه ❖ 101

زندگی انسان را مدنظر دارد ° معنایی انسانی و زیباشناختی می‌بخشد.
(حیدری، 1300: 2)

ترانه‌های کار ویژگی‌هایی دارند؛ از جمله آنکه ضرباهنگ شعر و طنین موسیقایی آن با حرکات بدنی کارورزان در هماهنگی کامل است و آهنگشان نیز با ابزار مورد استفاده در کار چنان آمیخته است که تفکیک‌ناپذیر می‌نماید. این نواها و نغمه‌ها به لحاظ موسیقایی و کلامی پاسخگوی نیازهای عاطفی و حسی کارورزان هستند و در عین حال با بهره‌وری مادی از نتیجه کار همراه‌اند. (همایونی، 1386: 118) هماهنگی و تجهیز روانی نیروی کار، تحقق کار دل‌انگیز و انتقال فرهنگ، به عنوان بخشی از ثروت معنوی جامعه، از دیگر کارکردها و ویژگی‌های ترانه‌های کار محسوب می‌شوند. (فرهادی، 1399: 130-131)

ژرفای اشعار برخی از ترانه‌های کار در مناطق دورافتاده از شهرها انسان را وامی‌دارد تا این نظریه را بپذیرد که غنای ترانه‌های کار با سطح دانش رسمی و آمیختگی مردم با مظاهر تمدن نسبت عکس دارد؛ هر چند مصادیقی از ترانه‌ها گاه خلاف این نظر را به اثبات می‌رساند.

کارآواهای قالبیابی

آواهای قالبیابی انواع مختلف، وسیع و متنوعی دارد. آواهای این پیشه هنری با مضامین گوناگون از نواحی بسیار و از میان اقوام مختلف ایران گزارش شده است که این امر نشان‌دهنده توجه همه اقوام ایرانی به این هنر و کار ظریف است. این مضامین گاه شادمانه‌اند و گاه روزهای سخت کار را یادآور می‌شوند. برای مثال اهالی ده بالای یزد در اشعاری که هنگام قالبیابی می‌خوانند، به روزهای سراسر امید و شمع اشاره دارند. در این روستا، استادکار یا همان نقشه‌گوی کارگاه قالبیابی، برای سرگرم کردن شاگردان قالبیاب و صد البته برای تسریع در کار بافت قالی، در حین بافتن، اشعاری را می‌خواند و شاگردان همگی یکصدا به استادکار جواب می‌دهند. بعید نیست

102 ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

شعر زیر که حال و هوای بازی و عروسی دارد، به نیت و سفارش بافت قالی برای نوعروس باشد؛ چرا که همین اشعار در حین بازی و شادی‌های مراسم عروسی نیز خوانده می‌شود.

استادکار: عاروس ما حموم مره^۱ با نوکر و غلوم مره عاروس شما می‌آد یا نه؟ عاروس شما چی چی نداره؟

یکی از شاگردها: عاروس ما همه چی داره یه چی نداره.

استادکار: چی چی نداره؟

یکی از شاگردها: گوشواره طلا.

همه شاگردها یکصدا می‌خوانند: این سر بازار دویدم، اون سر بازار دویدم، تا زرگرا رو دیدم، گوشواره طلا خریدم، برداشتم و دویدم، دویدم و نشستم، نشستم و خریدم، هنوز عاروس ندیدم.

استادکار: عاروس ما حموم مره، با نوکر و غلوم مره، عاروس شما می‌آد یا نه؟ عاروس شما چی چی نداره؟

یکی از شاگردها: عاروس ما همه چی داره یه چی نداره.

استادکار: چی چی نداره؟

یکی از شاگردها: دستبند طلا... (شریعتی، یزد، 1356)

این گفتگو، به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند و در هر بند استاد از شاگردان این سؤال را مدام می‌پرسد که «عاروس شما چی چی نداره؟» و شاگردها در جواب، به یکی از آذین‌ها و زیورآلات اشاره می‌کنند؛ مثل ساعت طلا، گلوبند طلا، دندون طلا.

از دیگر ترانه‌های قالیبافی که برای بافت قالی ویژه عروسی خوانده می‌شود، می‌توان به ترانه دختر قالیباف از خطه خراسان اشاره کرد. این ترانه دارای وزن هجایی است و در دستگاه ماهور خوانده می‌شود. این ترانه بویژه در مناطق بلوچ‌نشین خراسان رواج دارد و برای قالیچه‌های معروف به قالیچه

۱. می‌رود

بررسی مضامین در آواها و ترانه‌های مشاغل زنانه ❖ 103

جهیزی خوانده می‌شود. این گونه قالیچه‌ها را دختران دم بخت به عنوان بخشی از جهیزیه خود می‌بافند تا به خانه بخت ببرند.

تا روش نشینه گل بی‌خارم	مو قالی باقم از برای یارم
زودی بیو مگه دلت سنگه	بی‌تو دل زارم چقدر تنگه
قالی قشنگ گل صد رنگه	زینت جازی (جهیزیه) عروسیمون

یکی سبز، عنابی پهلوش، یکی سبز

(همایونی، 1386: 121)

زمزمه کارنواهای قالیبافی برگرفته از خود قالی رنگ به رنگ و نقش به نقش است. گاه از دلتنگی‌های بافنده شکایت می‌کند و گاه امیدوارانه تمام شدن فرش را همزمان با آمدن یار بشارت می‌دهد.

علی بیا به کارم

اوسا کارم نیومد	رج آخری سر اومد
اوسا کارم نگا کنه	ریشه می‌زنم صدا کنه
قسمت ما سه تا کنه	دسمال پول و واکنه

گاهی نیز گلایه از بی‌حاصلی کار در ترانه‌ها با زبانی طنزآمیز بیان می‌شود:

آن سر بازار دویدم	این سر بازار دویدم
یه جفت جوراب خریدم	جفته قالی فروختم
دل خانم‌ها کباب شد	دیگر بازار خراب شد

آخ از این گرد و شونه

(اسماعیلی، اصفهان، 1377)

104 ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

گل قالی بیافم زرد و مشکی ندانم دلبرم قهره یا آشتی
 اگر قهری چرا نامه نوشتی اگر آشتی چرا دورم نشستی
 شبون گریه کنم روزون بخندم که تا دشمن ندونه حال دردم
 همی گریم، همی خندم شب و روز کجا پنهنون کنم من رنگ زردم

(فصیحایی، شیراز، بی تا)

دار قالی گاه در خلوت خانه‌ای، مونس و محرم بافنده‌ای می‌گردد و زمینه سرایش اشعار عاشقانه‌ای را فراهم می‌آورد. این آواها گاه به گفتگویی دوستانه میان بافنده و دار قالی تبدیل می‌شود. گویی بافنده با موجودی بااحساس و زنده راز دل می‌گوید؛ رازی میان عاشق و معشوق؛ بافنده بسان عاشقی شوریده‌حال و دار قالی همچون معشوقی شنوا:

قالی بوم طلایی طرحاش همه محلی
 عاشقیاش واقعی خوشبختیاش خیالی!

(جهانی، 1355: 16)

سروده‌های ساده و ترانه‌های دلکش قالیبافان، روزنی است به جهان ذهنی هنرمندان خلاق این سرزمین. این نغمه‌ها و آواها، تصویرگر رؤیاها، آرزوها و حرمان‌های بافندگان است؛ آن زمان که پشت دار قالی، قامت دو تا می‌کنند و در حین گره‌زدن‌ها، فروزندی از دیدگان‌شان رخت برمی‌بندد:

قالی کاشون بیافم ریشه ریشه که هر چه می‌بافم تموم نمی‌شه
 می‌بافم قالی و قالی ندارم زیر تن نالی
 زیر پام فرش ساده که مادر از برام بافته
 ندارم دیگر از او یادگاری به جز یک جانماز کربلایی

(مزرعتی، 1383: 22)

هر چند گلایه از سختی کار طاقت‌فرسا و یکجانشین قالیبافی، بازتاب ژرف و وسیعی در ترانه‌های کار قالیبافی دارد، اما بازگویی زیبایی‌ها و باغبافته هنرمندان بی‌نام و نشان نیز از مضامینی است که به دفعات در کارآواهای این هنر به گوش می‌رسد:

بررسی مضامین در آواها و ترانه‌های مشاغل زنانه ❖ 105

عجب رنگ، عجب زیبایی دارد بیا اوستا بین عجب گل‌هایی دارد
عجب گل سرخ، گل سبز، گل زرد دارد قالی من
عجب زیبایی دارد قالی من

(فکوهی، 1399: 38)

xâl nâxi nâxi dir

خالچا ناخیش ناخیش دیر

قالیچه نقش نقش است

bu bulud bu yâqi dir

بو بولود، بو یاغیش دیر

این ابر و این باران است

ye?ri jânli bâhâdir

یئری جانلی باهاردیر

زمینه‌اش بهاری سرسبز

kobasi qârli qi dir

کوبه‌سی قارلی قیش دیر

و حاشیه‌اش زمستانی پربرف است (سفیدگر شهانقی، 1388: 646)

نغمه‌های قالیبافان در کارگاه‌های نمور، زمانی شکوه از استادکار را
سرمی دهد و وقتی دیگر لطف و کرم او را به وقت چله‌بری مژده می‌دهد:

اوسا کارم کاشیه

قالیم رفته حاشیه

کار و پُر شونه بگیر

اوسا جمیل!

پشت کار می‌یاد

اوسا کار می‌یاد

انعامت می‌ده

خلعت می‌ده

اوسا کارم کاشیه

قالیم رفته حاشیه

(همان: 23)

و این شکوه‌ها تنها از زبان شاگردان قالیباف نیست که گاه استادکار نیز از
نحوه کار شاگردش شکوه سرمی‌دهد:

شاگرد بی‌کاره همکار دارم

قالی سه‌گزی رو دار دارم

که من مستم هوای شیراز دارم

شاگرد بی‌کاره زود می‌ناله

(همایونی، 1386: 123)

اشاره به مراحل بافت از دیگر مضامینی است که بازتاب گسترده‌ای در ترانه‌های قالیبافی دارد و زمان‌بر بودن کار بافتن قالی دلیل پیدایش چنین مضمونی است؛ چرا که قالیباف در هر دوره زمانی چشم امید به پایان یافتن مرحله‌ای از قالی و رسیدن به دیگر مراحل و در نهایت پایان کار بافت قالی دارد. کاشانی‌ها برای مراحل مختلف قالیبافی همچون چله دواندن، دارکشی، سوف و ملیله، ساده‌بافی، نقشه‌بافی و سرانجام اتمام کار و بریدن قالی اشعار خاصی دارند که ضمن آن منویات درونی خود را نیز جلوه‌گر می‌سازند:

از ستم روزگار هر روز می‌ریم پشت دار
رو رو ببافم قالی بلرزه چون پایین بیاد صد تومن بیرزه
(مزرعتی، 1383: 22)

ببافم قالی کاشی ریزه ریزه اگه خون از سر انگش بریزه
با این حال قالیبافم قالیباف شب بی‌لحافم قالیباف
ما که از مزد قالی حقی نداریم قالیباف ما که جز تخت قالی فرش نداریم قالیباف
قالیبافم قالیباف راه می‌رم با صد قشنگی قالیباف
اتاقم نرفته باشه قالیباف کاسم نشسته باشه قالیباف

(جهانی، 1355: 161)

پس از تمام شدن بافت قالی، نوبت به سوف و ملیله کردن می‌رسد و بافندگان داخل چله‌های قالی، نخ‌های دیگری عبور می‌دهند و آنها را به هم می‌بافند و این عمل را برای محکم کردن قالی انجام می‌دهند، تا آنچه را که در حاشیه قالی بافته‌اند، بیرون نیاید و به مرور زمان رنگ‌ها و خامه‌هایی را که در قالی به کار برده‌اند، از داخل نخ‌ها خارج نشود. ترانه ویژه مرحله سوف و ملیله کردن چنین است:

بررسی مضامین در آواها و ترانه‌های مشاغل زنانه ❖ 107

سوف و ملیله می‌کنم دست و به نیره^۱ می‌کنم
پولا رو لیره می‌کنم به تخت سینه^۲ می‌کنم

(زاهدی، کاشان، 1377)

رسیدم به مداخل رسیدم ساده آخر
این سوف و ملیله^۳ غنچه‌داره تاجر قالی خبر نداره

(روح‌اللهی، نطنز، 1399)

زمانی که قالی رو به اتمام است، بافندگان شعری دارند که با خواندن آن، پایان یافتن کار بافت قالی را نیز اعلام می‌دارند. این ترانه بهانه‌ای است برای شکوه از استاد که چرا به قالی خود سری نمی‌زند:

رچ آخری سیر اُمدُ اوسا کارم نیومد
ترسم که یاغی باشه یاد قالیاش نباشه

(همان)

پس از اتمام قالی، میان بافندگان قالی و استادکارها رسمی وجود دارد؛ به این صورت که وقتی قالی تمام شد و به اصطلاح، آن را بریدند، استادکار چیزی را به عنوان شیرینی به کارگر خود می‌دهد. این شیرینی، می‌تواند سماور، بخاری، مقداری شیرینی یا مقداری پول نقد باشد. در عوض، قالیباف هم پس از گرفتن شیرینی با خواندن شعری او را دعا می‌کند:

۱. nire: چوب بلندی که موقع بافتن قالی آن را داخل چله‌ها قرار می‌دهند.

۲. در این بیت آرزوی قالیباف دیده می‌شود که امید دارد با گرفتن پول، گردنبنندی خریداری کند و به گردن بیاویزد.

۳. suf o melile: تارهای پنبه‌ای که بعد از حاشیه قالی و در هر سر قالی چند رج بافته می‌شود تا حاشیه پشمین قرص و محکم بماند.

قالیم رسید به سلسله اوسا، خلعتم بده
دادی خدا عمرت بده دادی خدا عمرت بده

(همان)

قالیبافان نطنز نیز زمانی که می‌خواهند قالی خود را پایین بیاورند، این شعر را می‌خوانند:

ای لقا لقا، بله	استادکار آمده، بله
توی دالونه، بله	پسته می‌شکونه، بله
ای لقا لقا، بله	استادکار آمده، بله
توی دالونه، بله	بادام می‌شکونه، بله
تاجر قالی، بله	آقای، بله
انعام می‌دهد، بله	

(روح‌اللهی، نطنز، 1399)

نقشه‌خوانی یکی از انواع ترانه‌های قالیبافی است که از غنای موسیقایی بیشتری نسبت به دیگر کارآواهای این حرفه برخوردار است. در نقشه‌خوانی، استادکار آموزش‌های لازم را به شاگردان می‌دهد و برای پرهیز از اشتباه شاگردان با علایم قراردادی گزینش خامه‌های فرش را به شاگردان یادآور می‌شود و شاگردان بافنده به پیروی از استادکار - که شیبیه رهبر ارکستر موسیقی عمل می‌کند - شعرگونه‌هایی می‌خوانند و به این ترتیب دستورالعمل آهنگین بافت فرش به شاگردان دیکته می‌شود:

e o râtâ lâki	شش و چار تا لاکی
surma pi umad	سورمه پیش اومد
do naxi pi raft	«دو نخ» پیش رفت
ya-tâ(be do tâ)umad	یتا (به دو تا) اومد

۱. در این قسمت نام صاحب قالی آورده می‌شود.

بررسی مضامین در آواها و ترانه‌های مشاغل زنانه ❖ 109

به ستا (سه تا) اومد و چار تا چین جاخا (جا خالی)

be setâ umad o ۳۹ in jâxâ

firuze ۴۱ tâ o yeki pi raft فیروزه چار تا و یکی پیش رفت

pi raft yatâ umad پیش رفت یتا اومد

۴۲ tâ rad yeki bid me ki چار تا رد یکی بید مشکی

dun yatâ raft دون یتا رفت

âxare ya gereft do tâ in آخرش یه (یک) گرفت دو تا چین

lâki ham âxare yeki لاکه هم آخرش یکی

(همایونی، 1386: 121 و 122)

در روستای کسنویه یزد برخی اشعار نقشه‌خوانی، صورتی مناظره‌ای و نمایشی دارند:

نقشه‌خوان: ناز دست بچوکا^۱، انگشت شست بچوکا، موخام^۲ که پاکی^۳ نخورید، تخته لاکه ببافد، چین من کو چین تو^۴.

شاگردها: چین ما رفته به مشهد، چین ما آورده پشمک، چین ما پشمک گرونه، چین ما ریز و جوهونه^۵

نقشه‌خوان: ناز دست بچوکا، انگشت شست بچوکا، موخام که پاکی نخورید تخته لاکه ببافد، چین من کو چین تو.

شاگردها: چین ما رفته به صحرا، چین ما آورده نعنا، چین ما نعنا گرونه، چین ما ریز و جوهونه. (شریعتی، یزد، 1396)

این کارآوای نمایشی، قالبی ثابت دارد و اسامی مکان‌ها و اشیای اهدایی، از سوی شاگردها در هر بند تغییر می‌کند؛ «کرمون و صابون»، «اهواز و جاهاز»،

۱. b. uk۹: بچه‌ها

۲. muxâm: می‌خواهم

۳. pâki: ابراری است شبیه چاقو که در حین قالبیابی از آن استفاده می‌شود.

۴. چین من کو چین تو: کجاست چیدن و بافتن تو؟

۵. juhune: قشنگ، زیبا و موردپسند.

«کوچه و آلوچه» و ... کلمات هم قافیه‌ای هستند که در ابیات بعد تکرار می‌شوند. از دیگر ترانه‌های نمایش گونه و موزون دختران قالیباف روستای کسنویه یزد می‌توان به ترانه «بچوکا» اشاره کرد:

این بچوکای گوله دست می‌گیرند پوپوله، می‌گن بابام کجا رفت، آمده پول بگیره، من حوصله‌ام سر اُومد، گوش و سرم شده کر، ای وای که زنده باشم، بگم قالیم سر اُومد.

این بچوکای توله^۱، دست می‌گیرند پوتوله، می‌گن بابام کجا رفت، آمده پول بگیره، من حوصله‌ام سر اُومد، گوش و سرم شده کر، ای وای که زنده باشم، بگم قالیم سر اُومد. (همان)

استادکار ده بالای یزد نیز برای آنکه کار بافتن قالی سریع‌تر پیش برود، پشت دستگاه قالی، این ترانه را زمزمه می‌کند و بچه‌های قالیباف نیز بعد از شنیدن اشعار، «چین می‌چینم که چینده شه» را با هم تکرار می‌کنند:

استادکار: شاگردها:

چین می‌چینم که چینده شه	چین می‌چینم که چینده شه
بازار می‌ره فروخته شه	چین می‌چینم که چینده شه
کنار صندوق هشته شه	چین می‌چینم که چینده شه
صندوق خال پسته‌ای	چین می‌چینم که چینده شه
جرنگ جرنجگ اشه‌ای	چین می‌چینم که چینده شه
خانم میگه چه کار داری؟	چین می‌چینم که چینده شه
دختر مهر زرگرم	چین می‌چینم که چینده شه
طوق طلا به گردنم	چین می‌چینم که چینده شه
سوار این اسب نمی‌شم	چین می‌چینم که چینده شه
سوار اون اسب نمی‌شم	چین می‌چینم که چینده شه

بررسی مضامین در آواها و ترانه‌های مشاغل زنانه ❖ 111

سوار جمبازه ^۱ نمی‌شم	چین می‌چینم که چینه شه
جمبازه ما ننگین داره	چین می‌چینم که چینه شه
قف‌لای آهنی داره	چین می‌چینم که چینه شه
حاجی از سفر اومد	چین می‌چینم که چینه شه
با اسب و کتل اومد	چین می‌چینم که چینه شه
اسبش کجا می‌بندند	چین می‌چینم که چینه شه
بالای سر او سوا	چین می‌چینم که چینه شه
یک مشت گندمک داشتم	چین می‌چینم که چینه شه
پشت گُبرک کاشتم	چین می‌چینم که چینه شه
آبش ندادم خشک شد	چین می‌چینم که چینه شه
ای خدا بده بارون	چین می‌چینم که چینه شه
تا چاره کُنه کارون	چین می‌چینم که چینه شه

(همان)

کارآواهای قالبیابی، همچون کارآواهای مشاغل دیگر، دربرگیرنده مضامین مختلف آدمیانی است که در اطلس گونه‌گون این دیار، چنگ بر تار و پود قالی می‌زنند و تمنیات قلبی خود را روایت می‌کنند:

قالیبافی بلد شیم بلکی زن عرب شیم
عرب چیزی نداره یک کاسه برنجی داره

(حائری، کاشان، 1377)

این کارآواها گر چه بسته به موقعیت جغرافیایی هر منطقه متفاوت هستند، اما همواره با هدف سبک کردن گذشت کند زمان و سرعت بخشیدن به روند بافت و ایجاد شور و همدلی سروده شده‌اند و چه شوری والاتر از یاری جستن از ائمه اطهار^۱ برای تسکای دل و کاستن از آلام و خستگی‌ها:

۱. jambâze: منظور همان شتر جمازه است.

112 ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

کمکم کو، کمکم کو (کن)

یا امام رضا کمکم کو	قمبذ طلا (گنبد طلا) کمکم کو
بزن بر سر تیره (از ابزار قالببافی)	اومه دسمال (دستمال) لیره
بزن بر سر سردار	اومه اوسا هنر دار (استاد هنرمند)

(متشکره، کاشان، بی تا)

کارآواهای جاجیم بافی

یکی دیگر از فعالیت‌های زنان که با آوا و ترانه همراه است، جاجیم بافی

است. ترانه جاجیم بافی در مازندران به «کرچال» موسوم است و وجه تسمیه آن به واژه کار و چال اشاره دارد که محلّ داربست ابزار سنتی بافندگی جاجیم و گلیم است. این ترانه موسیقایی که گاه «کیجا



کرچال» (دخترک کارگاه جاجیم بافی) نیز خوانده می‌شود، موضوعی عاشقانه و توأم با کار دارد:

دس گیرنه تار و شونه
تنگ کرچال سو بونه
das girneh târo une tange ker ksu buneh

وقتی تار و شونه را به دست می‌گیرد، کرچال تنگ و تاریکش روشن می‌شود.

سرخ تشه دیمه ره
چش هسه خریمه ره
serxe ta e dime re e hase xerime re

صورتش سرخ و از نور آفتاب روشن است.

بررسی مضامین در آواها و ترانه‌های مشاغل زنانه ❖ 113

ببوفته جاجیمه ره بلاره کچکه دس ودیمه جه
 bebofte jâjime re belâre, ke eke das dimeje
 قربان کسی که جاجیم را بافته، با دستان و صورت کوچکش
 نقش هداجاجیمه ره فرش ها کرده خنه ره بلاره
 naq hedâ jâjimre, far hâ kerde xne re belâre
 قربان کسی که نقش و نگار انداخته روی جاجیم و خانه را فرش کرده
 است.

کیجا کرچال دله شه لمپاره سوکنده
 kijâ ker ke dele, elampâre su kende
 دختر کوچک جاجیم باف دلش را با چراغ لمپا روشن می‌کند.
 دل گره ره و شنه شه دل ره اوکنده
 dele gere re ve ene, edele re o kende
 گره دلش را باز می‌کند و دلش از خواهش و تمنا آب می‌شود. (محمّدی،
 مازندران، 1300)

کارآواهای چیت‌بافی

چیت‌بافی ایلامی‌ها نیز از شعر و ترانه بی‌بهره نیست. چیت‌بافان این منطقه
 ضمن بافتن، ترانه‌ای می‌خوانند که به لحاظ ساختار، بی‌شبهت به ساختار
 چیستان نیست. در این ترانه با طرح یک سؤال، ویژگی‌های هنر چیت‌بافی و
 نحوه کار دستگاه چیت‌بافی توضیح داده می‌شود:

«چوه سه حوه سه نه ل یه ی ده سه ده نگ وه پا ده نگلی وه پا
 ده نگ رمیا به غذا چه میا رمه ی ره ماون کشتی یه ی پاون»

چیست؟ چیست؟ همه در یک صف و دسته، هر بار که رنگ (سنگی به نخ
 بسته شده) پایین می‌رود و به همان اندازه دنگلی (چیت بافته شده) از طرف
 مقابل پایین می‌رود تا اینکه چیت بافته می‌شود و روی زمین قرار می‌گیرد و

بغداد خم می‌شود. سر و صدای سنگ‌های چیت و صفوف نی‌های چیت که همه در یک ردیف هستند. (متی، 1300: 10)

کارآوهای گیوه‌بافی



هر چند بسیاری از مشاغل، کارآوهای خاص کمی دارند، اما اندک ترانه‌های بازمانده از این حرفه‌ها نیز نشان از وجود و رونق آوا و نوا در میان فعالان این پیشه‌ها دارد. مشاغل انفرادی و مشاغل زنانه و مشاغلی که به نوعی کار در خانه محسوب می‌شوند، از این دسته‌اند. مشاغلی همچون گیوه‌چینی، نخ‌ریسی و جاجیم‌بافی و ... از منظر پژوهشگران کمتر مورد عنایت قرار گرفته‌اند؛ چرا که خود این فعالیت‌ها به چشم حرفه و پیشه تمام‌وقت و مستقل دیده نشده‌اند. نغمات مستقل این مشاغل جدای از ترانه‌ها و دوبیتی‌های محلی، بسیار کوتاه‌اند و ترسیمی شفاف و صحیح از وضعیت معیشتی فعالان این حرفه‌ها به‌شمار می‌روند. برای مثال، نغمه‌ای که زنان روستای فراشاه یزد به هنگام گیوه‌چینی می‌خوانند، با زبانی طنزآمیز از کم‌ارزش بودن حاصل کار گیوه‌چینی حکایت می‌کند؛ حکایتی که رنج و تهیدستی و کمی مزد این فعالیت در بیت پایانی آن به خوبی نمایان است:

بررسی مضامین در آواها و ترانه‌های مشاغل زنانه ❖ 115

یای مرن، یای یشه	الحم ^۱ و سباعت نکشه
هی، هی، بجینم چیده شه	بازار مره فروخته شه
اطلسر، و زر خریده شه	کنار صندوق هشته شه
دستپ، در آرم کوه بلرزه	گیوه بجینم مُفتت نیرزه

(بنا، یزد، 1353)

کارآواهای نخ‌ریسی

برای بافندگی زنان خانه‌دار، اگر آن را به مراحل مقدماتی (ریسندگی پشم، تنیدن دار و بستن تار و پود)، حین کار (بافندگی) و پایان کار (بریدن دار) تقسیم کنیم، به فراخور مراحل رشتن و بافتن و بریدن، ترانه‌هایی را می‌توان سراغ گرفت. بافندگی و ریسندگی زنان که معمولاً از کارهای زمان‌بر و پرحوصله است، معمولاً در قالب تعاون و همیاری تحقق می‌یابد تا از رنج کار کاسته شود و زنان در کنار هم و با روحیه گرفتن از همیاران، کار را به موقع به پایان برسانند.



نخ‌ریسی گروهی، در مناطق کویری همچون یزد و میبد، معمولاً چند ساعت از شب گذشته و با پیدا شدن ستاره «گز پرویز» آغاز می‌شود و همیاران با خبر کردن یکدیگر به خانه‌ای که از قبل معین شده است، می‌روند تا آنجا راحت‌تر بتوانند بدون مزاحمت کودکان به کار نخ‌ریسی بپردازند و با این فعالیت به اقتصاد خانواده کمک کنند و باری از دوش همسرانشان بردارند. در گذشته که این کار رونق بیشتری داشت، هر کس چرخ خود را آماده می‌کرد و پنبه زده شده را کنار دستش می‌گذاشت و با نام خدا شروع به کار می‌کرد. برای اینکه در این جمع خواب و خستگی وارد نشود و کار درست و کامل پیش برود، هر کس شعر و دوبیتی بلد بود با لحن می‌خواند و در این میان اشعاری می‌خواندند که غیر مستقیم به پایان رسیدن کار به یاری ائمه¹ اشاره داشت:

رفتم به صحرا	دیدم سواری تنها
گفتم چه داری در بغل؟	گفتا کتاب پرغزل
گفتم بخوان تا بشنوم	گفتا ندارم در بغل
دست پشه پای پشه	پنبه ما الحمد و ساعت نکشه
رفتم به در کعبه	مشتی بزدم بر حلقه
آواز جلیجل آمد	گفت بنده چه می‌خواهی...

(مهدوی، 1388: 46)

گفتنی است که این فعالیت معمولاً تا اذان صبح ادامه می‌یافت و در پایان، سفره‌ای پهن می‌شد و همه، خوراکی‌هایی را که آورده بودند (کله‌گیپا، شولی، لپوی شلغم و ...) دور هم مصرف می‌کردند و به محض شنیدن صدای اذان به خانه‌هایشان برمی‌گشتند.

بررسی مضامین در آواها و ترانه‌های مشاغل زنانه ❖ 117

برخی از ترانه‌های نخ‌ریسی که در گویش میبیدی به «چرخ‌ریسی» موسوم است، به خوبی فعالیت شبانه‌روزی زنان و رنج بی‌حاصل آنان را در ساده‌ترین عبارات نشان می‌دهد:

جیکِ جیکِ چرختِ نازم خود را بون^۱ تک اندازم
تا که یارم بینم
گله داشتم رمه داشتم پشتِ کوه کوروزه می‌کاشتم

(بنا، یزد، 1353)

زنان بافنده عشایر بختیاری نیز برای پدیدآورندگان و بافندگان، عنوان «چینی‌گری» را برگزیده‌اند که البته به واسطه وجود دار برای بافتن، نام «تمداری» (tamdâri) نیز به آن برازنده است. در عشایر بختیاری نیز این فعالیت از روح همیاری ایلی «هیاری» (hayâri) بهره‌مند است. در این میان میزبان با فراخوانی زنان و دختران ماهر بویژه همسایه‌ها و کسانی که در یک مال (مجموعه چند سپاه‌چادر) زندگی می‌کنند، کار رشتن و بافتن را پی‌می‌گیرند تا در موارد مشابه، تلافی شود.

در ترانه‌های چینی‌گری عشایر بختیاری، سختی کار بافندگان، مهارت فنی، سرعت عمل و رقابت و تمجید و ستایش بافندگان از جمله مضامینی است که به خوبی نمایان است:

چپ‌گری^۲، چینی‌گری، چینی نه دار کرد/ وه نها چینی‌گرون، برید و تا کرد
apgarî inigari inine dârkerd, venehâ inigarun borid o tâ kerd
بافنده، دار خود را بر پا کرد، پیش از بافندگان دیگر، بُرید و تا کرد.

۱. bun: بام، پشت بام

۲. مهارت و هنری است که به دلیل حرکت ضربدری و موزون دست‌ها، به این نام گفته می‌شود.

چپ گری، چینی گری، همه چی دونی چی ملا قلم زنی گل ایی نشونی
apgarî inigari hama iduni, i mollâ qalamzani goli ne uni

تو بافنده‌ای، همه چیز را می‌دانی، چون ملای قلم زن نقش گل می‌نشانی.
دا مو که، قالی تنید، وه چاله گوراو

زونی سه کرکیت گره‌د، شو نی برس خو

dâmuqe qâli tenid ve ke gurow, zunise karkit gerehd ow ni beres
xow

مادرم قالی را در چال گورآب بر پا کرد، کرکیت^۱ به پایش خورد؛ شب
خوابش نمی‌برد. (قنبری عدیوی، 1300: 10)

جمع‌بندی

بررسی آواهای کار زنان ایرانی، نحوه زیست و تعامل آنها را با منطقه خاص جغرافیایی نشان می‌دهد. تأثیر آب و هوا، نوع زندگی، نگرش آنان به کار، رابطه ایشان با ابزارهای کار، شیوه معیشت و علایق و احساسات این گروه اجتماعی از مباحثی است که در ترانه‌های کار به وضوح دیده می‌شود. ترانه‌های عاشقانه، بازی‌های نمایشی کار که معمولاً با اشعاری در توصیف مشاغل و شیوه انجام کارهای مختلف همراه است، مدد جستن از پیامبر □ و ائمه ① به هنگام کار، بیان رنج کار، شرح ابزار و مراحل کار از مشخصه‌های عمومی آواهای کار اقوام ایرانی و از جمله ترانه‌های زنان کار به‌شمار می‌رود که بیشترین بسامد را در ترانه‌های کار زنان به خود اختصاص داده است. در حقیقت آواهای کار ضمن آنکه ویژگی‌های منحصر به فرد جامعه زنان را انعکاس می‌دهد، تا حدودی می‌تواند بیان‌کننده روحیات، خلقیات، نحوه زیست و علایق و نگرش جامعه زنان به مقوله‌های مختلف حیات از جمله کار باشد.

1. شانه قالی بافی

بررسی مضامین در آواها و ترانه‌های مشاغل زنانه ❖ 119

آواهای کار بخش قابل توجهی از ادبیات شفاهی هستند که نمود متنوع و گوناگون حقیقت کار و تلقی یک ملت از جوهره کار در آنها بازتاب دارد. این ترانه‌ها با اهدافی همچون تشویق به انجام کار بیشتر، توصیف نوع کار، ایجاد محیطی فرح‌بخش در کار و توصیف آلام و دردهای کارورزان خوانده می‌شود و با وجود تأثیرپذیری از متغیرهایی چون جغرافیا، فرهنگ، قومیت و زبان، گاه از مضامین یکسانی برخوردار است. آواهای کار با اصل سیر تحولات زندگی انسان‌ها رابطه مستقیم دارد و به همین دلیل غنای اشعار کار با سطح دانش رسمی نسبت عکس دارد.

آواهای کار مشاغل مختلف به مثابه بخشی از فرهنگ شفاهی این سرزمین، بازنمود وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت است؛ یعنی با وجود تنوع، گستردگی و چندصدایی آواها، جنبه‌های مشترک بسیاری را به لحاظ مضمون و مفهوم در آنها می‌توان سراغ گرفت و آنها را در راستای تقویت همگرایی ملی بررسی کرد.

از سوی دیگر، وجود مفاهیم عمیق مذهبی در ترانه‌های کار بویژه یاری جستن از ائمه¹ برای کاستن از سنگینی کار و یاری گرفتن از اسوه‌های دینی کار و تلاش همچون حضرت پیامبر² و حضرت علی³ می‌تواند موجب تقویت بن‌مایه‌های فرهنگ دینی بافندگان و شنوندگان این ترانه‌ها شود.

در پایان یادآور می‌شود که ترانه‌های کار ظرفیت‌های بسیاری برای طرح مباحث موسیقایی ادبی و نمایشی دارند و می‌توانند دستمایه تولید آثار فاخری در رسانه ملی قرار گیرند؛ نماهنگ و فتوکلیپ از مهم‌ترین قالب‌هایی هستند که با جنس روایی این نوع ادب شفاهی قرابت تام دارد. بازآفرینی این سروده‌ها و تنظیم مجدد و بازتولید آنها متناسب با سلیقه نسل جوان بویژه در رسانه ملی راهی دیگر برای بهره‌مندی از این گنجینه غنی است.

منابع

الف) کتاب

1. جهانی، زهرا (1355) برزک، نگین سبز کوهستان، کاشان: دعوت.
2. سفیدگرشهانقی، حمیدرضا (1388) ترانه‌های کار در آذربایجان، تهران: اداره کل پژوهش‌های رادیو.
3. فکوهی، ناصر (1399) کار و وجدان کاری در فرهنگ مردم، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما.
4. مزرعتی، احمد (1383) ترانه‌های قالیافان کاشان، کاشان: مرنجاب.

ب) مقاله

1. حسینی آباریکی، سیدآرمان و منصور نوروزی، مستعلی (1300) «نگاهی به سروده‌های کار در ادبیات کردی (کرمانشاه)»، دوّمین همایش کارآواها و آیین‌های موسیقایی کار در ایران، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
2. حیدری، محمدمهدی (1300) «کارکردهای ترانه‌های کار؛ بازیابی مفهوم از مصداق»، دوّمین همایش کارآواها و آیین‌های موسیقایی کار در ایران، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
3. فرهادی، مرتضی (1399) «ترانه‌های کار، کارآواهای از یاد رفته کارورزان و استادکاران»، فصلنامه علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبائی)، ش 11 و 12.
4. قنبری عدیوی، عباس (1300) «کار و تلاش در فرهنگ عامّه بختیاری»، دوّمین همایش کارآواها و آیین‌های موسیقایی کار در ایران، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.

بررسی مضامین در آواها و ترانه‌های مشاغل زنانه ❖ 121

5. متنی، رستم (1300) «ترانه‌های کار در استان ایلام»، دوّمین همایش کارآواها و آیین‌های موسیقایی کار در ایران، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
6. مهدوی، حوا (1388) «آیین چرخ ریسون در فیروزآباد میبد یزد»، فصلنامه نجوای فرهنگ، ش 13.
7. همایونی، صادق (1386) «کارنواها»، فصلنامه فرهنگ مردم ایران، ش 10.

فرهنگیاران

- اسماعیلی، فاطمه، جرقویه صمدآباد، اصفهان، 1377
 بنا، علی، فراشاه، یزد، 1353
 حائری، مهناز، کاشان، اصفهان، 1377
 روح‌اللهی، رضا، نطنز، اصفهان، 1399
 زاهدی، غلامعلی، کاشان، اصفهان، 1377
 شریعتی، علی اکبر، ده بالا، یزد، 1356
 فصیحایی، ضیاء، شیراز، فارس، بی تا
 متشکره، سیدعلی، نقل از ایران فاخری، کاشان، اصفهان، بی تا
 محمّدی، سیدجلال، مازندران، 1300



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی